

اسارت زوار ایرانی توسط ترکمانان و واکنش حکومت قاجار (سده ۱۹م)

دکتر مسعود مرادی^۱، زهرا شبانی ثانی^۲

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۰/۶

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۲/۶

چکیده

در دوره قاجار بر اثر تهاجماتی که توسط اقوام ترکمن به ایران و به ویژه خراسان صورت می گرفت، بسیاری از شهرها و آبادی های این منطقه تا جنوب شرق دریای خزر در ناامنی به سر می بردند. این اقوام به غارت اموال و اسارت افراد می پرداختند. در این میان اشخاصی که در حال رفتن یا بازگشتن از سفرهای زیارتی بودند مورد حمله ترکمانان واقع شده و پس از غارت اموالشان، به اسارت گرفته می شدند و در صورتی که پیرو ناتوان بودند همان جا به قتل می رسیدند در غیر این صورت به بازارهای برده فروشی در بخارا، خیوه و مرو برده شده و در آن جا به فروش می رسیدند. آن ها اگر توانایی مالی داشتند می توانستند آزادی خود را بایابند. حکومت قاجار پس از آگاهی از این خبرها به ویژه اگر فرد مهمی در شمار اسرا بود به حکام محلی فرمان های اکید برای آزادسازی آن ها صادر و در بعضی موارد به اعزام سفیر بسنده می کرد. با وجود تمام تلاش هایی که از سوی حکومت برای مقابله با تهاجمات تراکمه صورت می گرفت تا اواخر دوره قاجار این روند وجود داشت. زیرا به جای این که تلاش ها پیشگیرانه باشد، بیشتر تدافعی بود.

واژگان کلیدی

ترکمانان، خراسان، زوار، اسارت

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه سیستان و بلوچستان

۲. نویسنده مسئول: دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه سیستان و بلوچستان. ایمیل: Zahra_sanishabani@gmail.com

مقدمه

ترکمن‌ها از آغاز ورود به ایران همواره مزاحمت‌هایی را برای حکومت‌های وقت ایجاد می‌کردند. آن‌ها به نواحی مجاور خود حمله کرده و مال و اموال آن‌ها را با غارت می‌بردند.

در دوره صفویه و افشاریه اقداماتی برای جلوگیری از تهاجمات این طوایف صورت گرفت هر چند اقدامات آن‌ها به طور موقت از شدت تهاجمات کاست اما وقتی حکومت‌ها ضعیف می‌شدند به خصوص در دوره قاجار این حملات با شدت بیشتری ادامه می‌یافت. در این دوره ترکمن‌ها علاوه بر غارت اموال ایرانیان را نیز اسیر می‌کردند و آن‌ها را به صورت برده در بازارهای برده‌فروشی خیوه و بخارا به فروش می‌رساندند. از مهم‌ترین گروه‌هایی که به اسارت گرفته می‌شدند زائرنی بودند که در مسیر مشهد مسافرت می‌کردند. اصلی‌ترین علت این امر، مسئله مذهب بود.

ترکمانان که سنی مذهب بودند، شیعیان را کافر می‌دانستند و خرید و فروش آن‌ها را نه تنها مجاز بلکه مباح می‌شمردند. در بین منابع تاریخی این دوره بیشتر مواردی از اسارت زوار به ثبت رسیده که اشخاص سرشناسی در بین اسرا بوده‌اند.

با توجه به اظهارات سیاحان این دوره که مسیر مشهد را از خطرناک‌ترین مسیرها می‌دانستند و از آن‌جا که همه ساله عده زیادی علی‌رغم خطرات آن به این سفرها مبادرت می‌کردند به نظر می‌رسد شمار زیادی از اسرای ایرانی که در بند تراکمه بودند جزء زائرنی بودند. در این گونه موارد پادشاهان به آزاد کردن اسرا فرمان داده و در مواردی نیز اقدام به اعزام سفیر به بخارا و خیوه کرده و تقاضای آزادی اسرا را داشتند.

مهم‌ترین اقداماتی که در دوره قاجار علیه ترکمن‌ها صورت گرفت حمله عباس میرزا به سرخس قلع و قمع ترکمانان، فرستادن محمدعلی خان غفور و رضاقلی خان هدایت به سفارت برای آزادی اسرا بود. هر چند با انعقاد عهدنامه اخال ناصرالدین شاه از این که برای همیشه از خطر ترکمن‌ها آسوده خواهد شد اظهار خوشحالی کرد اما تا دوره رضاخان این تهاجمات و چپاول‌ها همچنان تداوم داشت.

آغاز ورود ترکمانان به ایران

ترکمانان اقوامی بیابانگرد بودند که با ویژگی‌های خاصی که داشتند در سده‌های ۱۴ و ۱۵ قمری این

قبیله‌ها با یکدیگر آمیخته و وابستگی‌های خونی پیشین جای خود را به وابستگی‌های فتودالی - ارضی داد که به از میان رفتن تدریجی تفاوت‌ها و ویژگی‌های عشیرتی پیشین کمک کرد. در ضمن ائتلاف‌های تازه، مهاجران بسیاری را نیز به ترکیب خود آوردند که با گذشت زمان آن‌ها نیز ترکمن شدند.^۱

اکثر مورخین و جغرافی‌نویسان اوایل دوران اسلامی ترکمن‌ها را از اغوزها ذکر کرده‌اند اغوزها به صورت قبیله‌ای از نه قبیله در تاریخ پیدا شدند و بخش مهمی از اتحادیه ترکان شرقی را تشکیل می‌دادند.^۲

در سده ۴ ق/ ۱۰ م بود که اصطلاح ترکمن برای نخستین بار در منابع اسلامی استفاده شد. معلوم نیست که این اصطلاح دلالت سیاسی داشت یا قومی اما در سده ۱۱ ق/ ۱۱ م و پس از آن بی‌گمان این اصطلاح برای ترکان جنوب غرب، اغوزها و قبچاق‌ها به کار می‌رفت در صورتی که اصطلاح ترک در نامیدن ترکان گروه قرلق که در مناطق شرقی تر سکونت داشتند به کار می‌رفت. ترکمن‌ها نژادهای مختلف خود را خلق می‌نامیدند و به این صورت نامگذاری کرده بودند: جاودور^۳، ارزاری^۴، آلی علی^۵، قره^۶، ۷ سالور^۷، ساریق^۸، تکه^۹، ۱۰، گوکلان^{۱۱}، یموت^{۱۲}. که بیشتر تهاجمات و غارت‌هایی که در ایران صورت می‌گرفت توسط این سه گروه آخر بود.^{۱۳}

۱. بی بی رابعه لوگاشوا، ترکمن‌های ایران، ترجمه سیروس ایزدی و حسین تحویلی، (تهران: شباهنگ، ۱۳۵۹)، ص ۱۸.

۲. امین گلی، تاریخ سیاسی و اجتماعی ترکمن‌ها، (تهران: نشر علم، ۱۳۶۶) ص ۳۰.

۳. کلیفورد ادمون باسورت و دیگران، تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان، ج ۵، چ ۲، گردآورنده جی آوبیل، ترجمه حسن انوشه، (تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۱)، ص ۲۴.

4. Tchador

5. Erzari

6. Al'eli

7. Kara

8. salor

9. sarik

10. Tekke

11. GÖklen

12. Yomut

۱۳. آرمنیوس و امیری، سیاحت درویشی دروغین در خانات آسیای میانه، ترجمه فتحعلی خواجه نوریان، چ ۴، (تهران: نشر کت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵) ص ۳۸۴

فروختن آلات حرب ترکمن‌ها توسط اتباع روس (اداره انتشار اسناد دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه. اسنادی از روابط ایران با مناطقی از آسیای مرکزی، تهران: وزارت امور خارجه مؤسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۲، ص ۱۳۳)

ترکمن‌ها به تدریج در قرن ۱۶ م/ ۱۰ ق، در ایران پراکنده شدند. در این زمان تکه‌ها در شمال خراسان و ترکمن صحرا زندگی می‌کردند. در نتیجه افزایش آزار خان‌های خیوه و فتودال‌های قالمیق، کوچ ترکمن‌ها به شمال خراسان و دامنه‌های کپه داغ گسترش یافت و به این ترتیب یموت‌های منقشلاق به خوارزم و سواحل بیابانی دریای خزر و سواحل رود اترک و ایران مهاجرت کردند. ساورها نیز به جنوب مرو و بعضی از اقوام ترکمن به افغانستان رفتند. این مهاجرت‌ها در قرن ۱۷ و اوایل قرن ۱۸ م/ ۱۱ و ۱۲ ق، ادامه داشت. نادرشاه در قرن ۱۸ م/ ۱۲ ق، به خیوه حمله کرده و آن‌جا را متصرف شد. او ترکمن‌های تکه و یموت را به خراسان تبعید کرد. بقیه در شمال ماندند و میان منقشلاق و آمودریا پراکنده شدند. وی همچنین ترکمن‌های یموت را به کوچ به استرآباد مجبور کرد.^۱

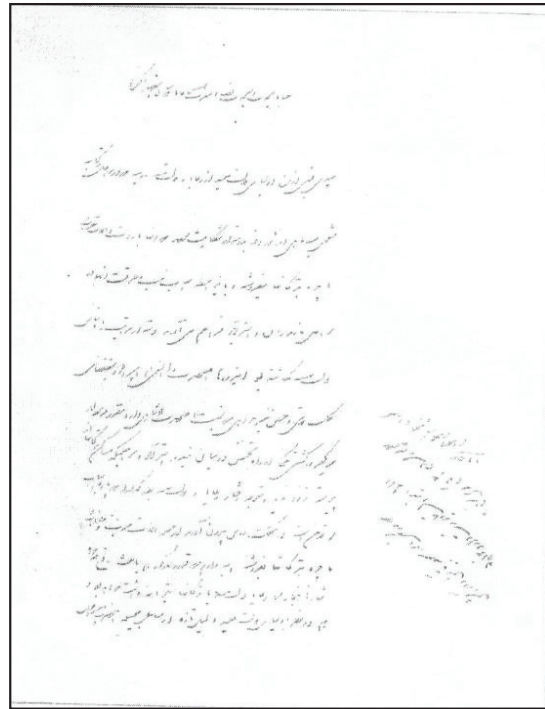
سه تیره عمده ترکمن عبارت بودند از تکه، یموت و گوکلان که تکه‌ها در حوالی سرخس، یموت در شمال اترک تا حدوده خیوه^۲ و سرزمین واقع در بین مشهد و استرآباد و از جمله شهرهای ایبورد، نسا، دیراو و کالپوک به طوایف گوکلان تعلق داشت.^۳ طوایف سالور در زمان حکومت بیرامعلی خان قاجار در مرو، پس از کشته شدن عده زیادی از آن‌ها و تعیین مالیات برای بازماندگان ضمیمه رعایای مرو شدند و چون از پریشانی میان طوایف ساروق به جان آمده بودند تقاضای یورتی را کردند که به رعیتی ایران افتخار کنند. بر اساس اجازه دولت جمعی که تقریباً ۵۰۰۰ خانوار می‌شدند در سرخس مستقر شدند.^۴

تهاجمات ترکمانان به ایران

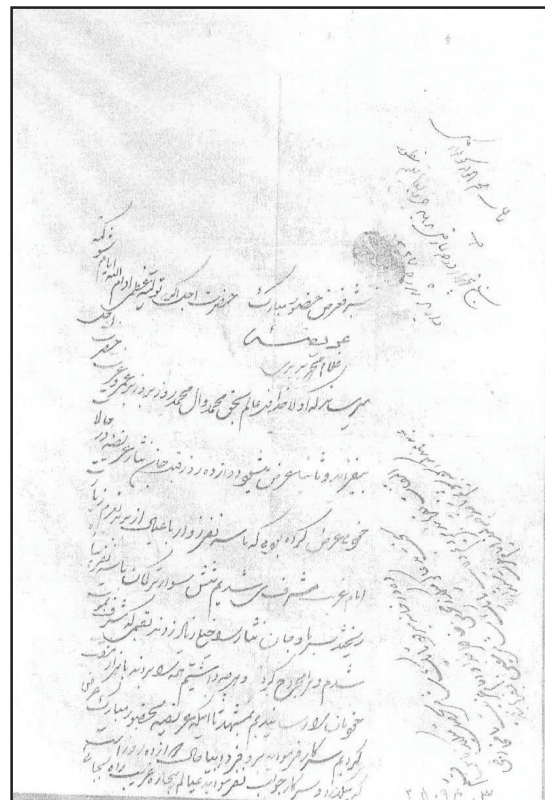
استقرار طوایف ترکمن در مکان‌های مذکور امکان تهاجمات آن‌ها را به ایران فراهم می‌کرد که تا اواخر دوره قاجار مزاحمت‌هایی را برای ساکنان مناطق مجاورشان

۱. همان، ص ۴۸.

۲. فریدون آدمیت، امیر کبیر و ایران، ج ۷، (تهران: خوارزمی، ۱۳۶۲)، ص ۶۰۰.
 ۳. غلامرضا، وراهرام، نظام سیاسی و سازمان‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار، (تهران: معین، ۱۳۸۵)، ص ۱۲۷.
 ۴. عبدالله قره‌گوزلو همدانی، دیار ترکمن (سفرنامه پسر اعتمادالسلطنه)، به کوشش حسین صمدی، (قائم‌شهر: بی‌نا، ۱۳۷۱)، ص ۳۵.



فروختن آلات حرب به ترکمن‌ها توسط اتباع (اداره انتشار اسناد دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه. اسنادی از روابط ایران با مناطقی از آسیای مرکزی، تهران: وزارت امور خارجه مؤسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۲ ع ص ۱۳۳)



ایجاد می کردند. این تهاجمان از مدت‌ها قبل از عصر قاجار وجود داشت.

تراکمه در دوره صفویه جنبش‌های بزرگی ترتیب دادند که مهم‌ترین آن‌ها قیام اباخان و قیام ولی خان بود. از علل این جنبش‌ها می‌توان به ظلم شاهان صفوی در خراج از آن‌ها و گزارشات نادرست حکام محلی اشاره کرد. زیرا این گونه گزارشات باعث لشکرکشی‌هایی علیه آن‌ها از سوی حکومت ایران شده و بنابراین ترکمانان برای جبران تلفات مالی و جانی به روستاهای اطراف حمله می‌کردند، شاه عباس صفوی برای مقابله با تهاجمات ترکمانان و غیر آن‌ها بسیاری از طوایف را به نقاط آسیب‌پذیر کوچ داد. به طوری که جمعی را به مرو و شاه‌هیجان برای مقابله با ازبکان، عده‌ای را در ولایت گنجه و ایروان در مقابل رومی و ارامنه گذاشت و گروهی دیگر را برای دفع ترکمانان در استرآباد گذاشت که ایل قاجار از آن جمله بود. اما با وجود تدابیری این چنین، مشکل تهاجمات ترکمانان حل نشد و به دوران‌های بعد هم کشیده شد. در زمان نادر نیز ترکمانان ناحیه استرآباد، چندین بار توسط وی سرکوب شدند و همچنین از جوانان ترکمن گولکان و یموت در سپاه خود استفاده می‌کرد. بعد از نادر ترکمن‌های یموت، گولکان و تکه به مرو، خراسان و مازندران حمله کردند. علت این حملات فشار بیش از حدی بود که از سوی خان‌های خیوه و فوئودال قالمیق بر آن‌ها وارد می‌شد.^۳ با انقراض دولت نادری در خراسان، ملکوالتوایی ایجاد شد و خراسان تا زمان آقامحمدخان در دست شاهزادگان افشار بود. در سال ۱۲۱۰ ق، نادر میرزا نوه نادر در مشهد اعلام استقلال و در ترکستان، بخارا، خوارزم و فرغانه ادعای سلطنت کرد.^۴

در این سال کلیه مناطق کشور به جز خراسان به تصرف آقا محمدخان درآمده بود. علت این هنوز خراسان به تصرف وی درنیامده بود علاوه بر نافرمانی حکام محلی که بعضی از بازماندگان نادری بودند، حملات و شورش‌های مداوم طوایف ترکمان بود. بنابراین به بهانه زیارت اما رضا (ع) به تجهیز لشکر پرداخته و به سمت مشهد حرکت کرد. در بین راه پس از سرکوب ترکمانان و حکمرانان از راه جاجرم و

اسفراین وارد سبزوار و از آن جا عازم مشهد شد.^۵ سرکوبی ترکمانان توسط آقامحمدخان در حالی بود که در اوایل حکومت و حتی قبل از تاجگذاری از وی حمایت می‌کردند و به همین دلیل در آغاز از حکومت مستمیری دریافت می‌کردند اما بعدها به دلیل شورش‌های مداوم که متأثر از تحریکات رقیبان بود و به دلیل ناامنی‌هایی که در نواحی خراسان و استرآباد ایجاد کرده و از برادر شورش‌شاه، جعفرقلی خان حمایت می‌کردند سرکوب شدند. عبه این ترتیب آقامحمدخان موفق شد نظمی هر چند ظاهری را در قلمرو خود ایجاد کند. به طوری که گفته شده در اثر اقدامات وی راه‌ها ایمن شد و شیوه وصول مالیات منظم گردید. مهم‌ترین ضمانت وجود این نظم و آرامش را حضور افراد زیادی از قبایل به عنوان گروگان در دربار می‌دانستند.^۶

پس از آقامحمدخان، تهاجمات و چپاول‌های ترکمانان هم چنان ادامه داشت. آن‌ها در این تهاجمات خراسان و استرآباد را عرصه غارت خود ساخته بودند. تعداد تهاجمات و شورش‌های آن‌ها به طور دقیق مشخص نیست اما از لابلای آن چه در بین کتاب‌های مورخان آن دوره و نیز سیاحانی که از ایران آن زمان بازدید کرده‌اند، آمده، می‌توان با تعداد زیادی از آن‌ها آشنا شد. از جمله:

در سال ۱۲۶۸ ق، بعد از سفر سام خان ایلخانی به تهران، گروهی از ترکمانان به عزم غارت خپوشان به آن سمت رفتند. یزدان وردیخان برادر سام خان و جمعی از طایفه زعفرانلو برای دفاع بیرون آمدند و موفق به شکست دادن آن‌ها شدند. در همین سال محمد رحیم خان، حاکم بوزنجر، با ترکمانان تکه جنگید و عده زیادی را کشت و اسیر کرد.

اسرا و سرها را به تهران فرستاد. بعد از آن ۴۰ سوار ترکمان به اراضی بیارجمند آمده و ۴ تن اسیر گرفتند و هنگام عبور از بوزنجر، محمد رحیم خان آگاه شد، با گروهی بر آنان تاخت و ۳۰ تن از ترکمانان را اسیر کرده و اسرای شیعه را آزاد کرد. ۸ هم چنین ۱۰۰۰ ترکمان به قصد شاهرود رفتند و افراسیاب خان نردینی به مقابله با آنان شتافت. حاکم استرآباد نیز عده‌ای سوار به کمک وی فرستاد که پس از جنگ در سرحد گرگان، ترکمانان شکست خوردند.^۹

۵. ورهرام، ص ۵۳

۶. معطوفی، استرآباد و گرگان در بستر تاریخ ایران، ص ۲۵۰

۷. اولیویه، سفرنامه ایوبیه: تاریخ اجتماعی اقتصادی ایران در دوران آغازین عصر قاجاریه، ترجمه محمد طاهر میرزا، تصحیح غلامرضا ورهرام، (تهران: اطلاعات، ۱۳۷۱)، ص ۹۵

۸. محمد تقی لسان‌الملک سپهر، ناسخ‌التواریخ، ج ۳، به کوشش جمشید کیانفر، (تهران: اساطیر، ۱۳۷۷)، ۱۱۹۳

۹. محمد جعفر خورموجی، حقایق الاخبار ناصری، ج ۲، به کوشش سید حسین

۱. گلی، ص ۹۴

۲. میرزا فضل‌الله شیرازی، تاریخ ذوالقرنین، ج ۱ و ۲، تصحیح ناصر افشارفر، (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰)، ص ۲۰

۳. اسداله معطوفی، استرآباد و گرگان در بستر تاریخ ایران، (مشهد: درخشش، ۱۳۷۴)، ص ۲۸۳

۴. رضاقلی خان هدایت، تاریخ روضه الصفا ناصری، ج ۹، تصحیح جمشید کیانفر، (تهران: اساطیر، ۱۸۰)، ص ۷۳۹۲

در این حملات و تاخت و تازها عوامل و شرایطی دخیل بودند که می‌توان آن‌ها را به چند دسته تقسیم کرد: عل درونی: الف- اشتغال به عیش و تنبلی بزرگان و سلاطین ایران و در نتیجه عدم توجه به گردآوری قوای دولتی که بتوانند ترکمن‌ها را به طور کامل مطیع کنند.^۶ ب- اوضاع آشفته خراسان که در نتیجه نافرمانی خوانین و حکام محلی و وجود بازماندگان نادری بود. تا قبل از حکومت قاجار خراسان در دست گروهی از امیران بود که هر کدام در منطقه‌ای که حکمرانی می‌کردند، خواهان استقلال بودند.^۷ پس از مرگ آقا محمدخان این ایالت فقط اسماً متعلق به ایران بود.

تنها شهر مشهد و مضافات آن از شاه اطاعت می‌کرد و یکی از پسران شاه که عنوان فرمانروای خراسان را داشت و ظاهراً بر رعایایی که آن‌ها نیز در قلعه‌های خود قادر مطلق بودند و خود را مستقل می‌پنداشتند حکومت می‌کردند.^۸ به طوری که در دوران فتحعلی شاه پس از جنگ‌های ایران و روس مهم‌ترین گرفتاری دولت ایران، ناآرامی و اغتشاشات و نافرمانی خوانین ایالت خراسان بود. از مدت‌ها قبل، احمدشاه درانی از سرداران سابق نادرشاه، وقتی دید نمی‌تواند خراسان و دیگر ایالات را به قلمرو خود ملحق کند، شاه‌رخ میرزای ناینارا که از فرزندان نادر بود به نام شاه‌رخ شاه، باقی گذاشت و او را تحت حمایت خود قرار داد. قلمرو شاه‌رخ اگر چه ظاهراً تمام ایالت خراسان بود اما اقتدار و حاکمیت او از مشهد و اطراف آن تجاوز نمی‌کرد. در نتیجه خان‌های خراسان هر یک در محل حکمرانی خود، مستقل بودند و با پرداخت مبلغی خراج به احمدشاه و بعد به جانشینانش به حکومت خود ادامه دادند.

این اوضاع در دوران زندیه و تا زمان فتحعلی شاه ادامه داشت.^۹ ج- همکاری، تحریکات و تبانی بعضی از خوانین محلی با ترکمانان در آشوب‌ها و تهاجمات، به دلیل منافعی که نصیبشان می‌شد. چون در اثر سرکوب آن‌ها پادشاه می‌گرفتند و هم چنین برای این که والی خراسان

سال ۱۲۶۹ق، تاخت و تاز جماعتی از سواره ترکمان به شاهرود و بسطام و تعاقب آن‌ها از سوی محمد رحیم خان شادلو و کشته و اسیر شدن جمعی از آن‌ها و فرار بازماندگان^۱ سال ۱۲۷۳ق، زمان پیشکاری قوام‌الدوله در خراسان محمد شیخ ترکمان با جماعتی سرجام و پیوه ژن را تاخته و قصد نیشابور داشت و قوام‌الدوله ابولفتح خان سرتیپ را با جمعی روانه کرد. ترکمانان پس از غارت نیشابور عازم میامی شدند. ابوالفتح خان با دو عراده توپ و لشکر موفق به شکست دادن آن‌ها شد. ترکمانان اسرا و غنایم را گذاشته و فرار کردند. مبارزان آن‌ها را تعقیب کرده و حدود ۳۰۰ تن از آن‌ها را مقتول و اسیر ساختند.^۲ هم چنین در این سال آقامحمد ترکمان به قصد تاراج بوزنجر، تراکمه را تحریک کرد.

سبحانعلی خان برادر جعفر قلی خان شادلو مطلع گردید و به مدافعه آن‌ها تاخت. ترکمانان مغلوب و نزدیک ۲۵۰ نفر از آنان اسیر و کشته شدند.^۳ نیز در این سال زمانی که حسام‌السلطنه در هرات بود ترکمانان از فرصت استفاده کرده و به رهبری شیخ محمد ترکمان به خوف و کاریز و کاروان‌های آن منطقه حمله برده و معادل ۳۰۰۰ شتر و قاطر گرفتند و حاکمان منطقه که به تعقیب آن‌ها رفته بودند به علت تمام شدن فشنگ‌هایشان مجبور به بازگشت شدند.^۴

هدف از ارائه این سال‌شمارها و تهاجمات کر تاخت و تازهای ترکمانان نیست - چرا که این ایلغارها و تهاجمات هر ساله در مناطق مختلف خراسان و استرآباد رخ می‌داد و ذکر تمام آن‌ها در این مقال نمی‌گنجد - بلکه هدف نشان دادن گستردگی محدوده تاخت و تاز می‌باشد که تمام ایالات خراسان آن زمان را در بر می‌گرفت. شهرها و روستاهایی چون سرخس، قوچان، بجنورد، دره گز، سملقان، استرآباد، دامغان، خوف، کاریز، ترشیز، نیشابور، تربت جام و مناطق جنوبی تر خراسان چون قائن، بیرجند، نهبندان و ۰۰۰ حتی از وجود آن‌ها در آذربایجان و فارس هم گزارش شده است.^۵

علل تهاجمات و به اسارت گرفتن ایرانیان

خدایورجم، (تهران: نشر نی، ۱۳۶۳)، ص ۱۱۸

۱. سپهر، ج ۳، ص ۱۲۲۲

۲. خورموجی، ص ۲۰۳

۳. همان، ص ۲۳۱

۴. گلی، ص ۱۵۲

۵. پیرانده امیلین پروپ ژوبر، مسافرت در ارمنستان و ایران، ترجمه علیقلی اعتماد مقدم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷، ص ۱۹۶

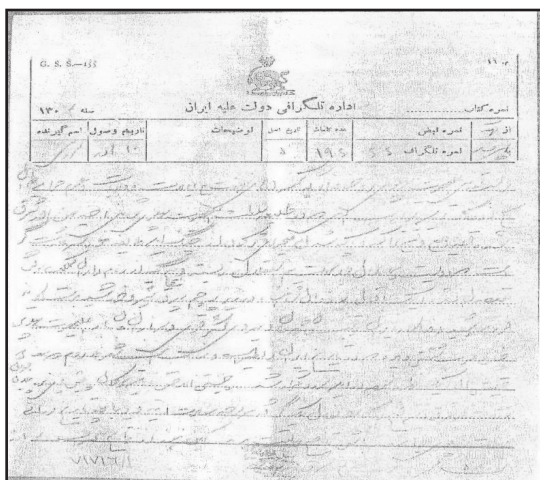
۶. محمدعلی سیاح محلاتی خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت، به کوشش حمید سیاح، تصحیح سیف‌الله گلکار، (تهران: ابن سینا، ۱۳۴۶)، ص ۱۲۳

۷. آرمینیس وامبری، تاریخ بخارا از کهن‌ترین روزگاران تا کنون، ترجمه محمد روحانی، (تهران: سروش، ۱۳۸۰)، ص ۳۴۸

۸. ایوان اوسویویچ سیمونویچ، خاطرات وزیر مختار از عهدنامه ترکمنچای، جنگ هرات، ترجمه یحیی آرین پور، (تهران: پیام، ۱۳۵۳)، ص ۳۶

۹. جان نیکل رابرت، دو سال آخر: یادداشت‌های روزانه سر جان کمل، ج ۲، به کوشش ابراهیم تیموری، (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۴)، ص ۷۱۷

و تجار که در سال‌های قبل به دست آن‌ها اسیر شده بودند آزاد کرد. همچنین تعدادی از ترکمانان را کشت و اسیر کرد.^۸ ب- تحریکات دول استعماری روس و انگلیس که هر کدام از این راه منفعی می‌بردند. روس‌ها در ناامنی‌هایی که ترکمانان در جنوب شرق دریای خزر ایجاد کرده بودند، دخیل بودند. در سال ۱۲۴۲ ق، که ترکمن‌ها در گمش تپه به رهبری قیا بلوایی به راه انداخته بودند کاردار روس بر آتش این معرکه افزوده و ۱۰ فروند کشتی جنگی به سواحل گمش تپه آورد و با تزریق پول به جریان شورش به آن شدت بخشید.^۹ اتحاد با ترکمانان در جریان جنگ با ایران و تصرف استرآباد برای فتح ترکمنستان که از طرح‌های این کشور بود از علل عمده این تحریکات بود. ۱۰ در راستای این اهداف خود و همکاری با تراکمه آن‌ها را با سلاح‌های خود مجهز کرده بودند.^{۱۱} از طرف دیگر انگلیس هم که رقیب استعماری روسیه بود برای جلوگیری از پیشروی‌های این کشور معتقد بود که باید در سرزمین ترکمن‌ها سنگری مستحکم و سدکننده ایجاد کند، بنابراین می‌بایست ترکمنان مرو و سرخس و آخال را تحت کنترل در بیاورند.^{۱۲}



تلگراف کمیسیون نهضت ملی شرق به شوکت الملک و ابراز خوشحالی از سرکوب ترکمن‌ها در منطقه ترکمن صحرا پس از مدت ۲۵۰ سال به دست رضاخان (مرکز ۸ عبدالرزاق بن نجفقلی مقنون دنبلی، مآثر السلطانیه، تصحیح غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران: روزنامه ایران، ۱۳۸۳)، ص ۲۵۷.
 ۹. معطوفی، استرآباد و گرگان در بستر تاریخ ایران، ص ۲۵۸.
 ۱۰. سیمونیچ، ص ۱۲۱.
 ۱۱. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه اداره انتشار اسناد، اسنادی از روابط ایران با مناطقی از آسیای مرکزی، (تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲)، ص ۱۳۳.
 ۱۲. آراز محمد سارلی، تاریخ ترکمنستان، ج ۱، (تهران: وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۳)، ص ۱۰۵.

را به خود محتاج کنند نیاز به آشوب در خراسان داشتند.^۱ از جمله سهام الدوله حاکم استرآباد از سوی امیر حسین خان شجاع‌الدوله ایلخانی، حاکم قوچان، متهم به تحریک ترکمن‌های حوزه حکومتی خود برای غارت و کشتار طایفه میلانلو بوده و بر این اساس از حکومت عزل و به تهران احضار شده بود.

۳- نقض عهدهایی که با ترکمانان بسته می‌شد توسط حاکمان محلی و به دنبال آن یورش تراکمه جهت تنبیه آنان^۲ - احجاف و اخاذی‌های فزاینده از سوی حکمرانان محلی^۳ - اخذ مالیات‌های مکرر و گاه مضاعف از ترکمانان از سوی دولت ایران و حکام محلی به ویژه در سال‌هایی که کشاورزی و دامداری مطلوبی نداشتند.^۴ - عدم اعتماد دولت به ترکمانان و تبعیضاتی که نسبت به آن‌ها از سوی حکومت اعمال می‌شد.^۵ - عدم فرمادهی صحیح و آرایش نظامی نامناسب نیروهای سوار که بر مقابله با ترکمانان در مسیرهای خطرناک نگهداری می‌شدند و خودسرانه عمل کردن سرداران و فرماندهان به طوری که گاه ممکن بود بر اثر یک شایعه بی‌اساس کیلومترها با اسب بتازند و یا آن‌گاه که لازم بود اقدام جدی بکنند در خانه بنشینند. ن- از بین رفتن حس اعتماد به نفس ایرانیان در مقابل ترکمانان و باور این که آن‌ها بسیار شجاعند و مقاومت در برابر آن‌ها بی‌فایده است.^۶

علل بیرونی: الف- تحریکات والی خوارزم، از جمله در سال ۱۲۳۵ ق. ترکمانان بام و بورمه که متصل به دشت خوارزم بود به اغوال محمد رحیم خان ازبک، به اطراف سبزوار و جویین آزار بسیار رسانده بودند.

هر چند در همان اوقات حکام جویین به دنبال آن‌ها تاخته و بسیاری از غنایم را استرداد نموده و تعدادی از زوار مشهد

۱. اسماعیل میرنجه، خاطرات اسارت: روزنامه سفر خوارزم، خیوه، به کوشش صفاءالدین تبرائیان، (تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۰)، ص ۱۰۱-۱۰۲
۲. یارمحمدخان سهام‌الدوله و خاور بی بی شادلو، سفرنامه‌های سهام‌الدوله بجنوردی، به کوشش قدرت‌الله روشنی زعفرانلو، (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴)، ص ۶
۳. محمد تقی بن محمد مهدی نوری، اشرف التواریخ، ج ۱، تصحیح سوسن اصیلی، (تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۶)، ص ۱۵۷.
۴. هینریش بروکش، سفری به دربار سلطان صاحبقران، ج ۲، ترجمه محمد حسین کردچیه، (تهران: اطلاعات، ۱۳۶۷)، ص ۷۰۲.
۵. اسدالله معطوفی، تاریخ، فرهنگ و هنر ترکمنان، ج ۲، (تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳)، ص ۱۶۳۸
۶. آته محمد احمدی، تاریخچه خلق ترکمن، (بی‌جا: قابوس نشریانی، بی‌تا)، ص ۵۵
۷. سی. ام. مک گرگر، شرح سفری به ایالت خراسان، ج ۱، ترجمه مجید مهدیزاده (مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶)، ص ۲۴۰-۲۳۹

زمانی که رضاقلی خان هدایت به سفارت خوارزم رفته بود در جواب سؤال او که چرا ایرانیان را اسیر کرده‌اید پاسخ شنید که اهالی ایران سب و لعن اکابر صحابه نمایند و چون سب شیخین کفر است و سزای کفار معلوم، بنابراین به فتوای مفتیان بخارا و خوارزم ایرانیان کافرند و اخذ اموال و نهب و اسر کفار لازم.

در کنار عوامل نام برده مسائل دیگری نیز باعث حملات ترکمانان می‌شد. مسئله چون کثرت تعداد بعضی از قبایل که باعث ترغیب آنان به حمله می‌شد. گرفتن اسیر از ایرانیان برای معاوضه با اسرایی که ایرانیان از آن‌ها گرفته بودند، کاستن از اعمال فشار بیشتر و یا درخواست امتیازات بیشتر و ...

در میان علل فوق همان طور که ملاحظه می‌شود مؤثرترین و مهم‌ترین آن، علل داخلی بود که زمینه ساز سایر علل می‌شد.

اسارت زوار و واکنش حکومت

ترکمانان علاوه بر تاخت و تاز به شهرها و روستاها و تاراج آن‌ها و به اسارت گرفتن مردم، در مسیر راه‌ها به غارت اسارت کاروان‌های تجار و قافله‌های زوار می‌پرداختند. بسیاری از سیاحانی که در این دوره به ایران سفر کرده و از راه‌های ایران عبور کرده‌اند به حضور ترکمانان و حملات غارتگرانه آن‌ها در مسیر راه، به ویژه راه تهران به مشهد از طریق دامغان و سبزوار که شاهراه محسوب می‌شد. اشاره کرده‌اند.^۱ در این راه مهم‌ترین قسمتی که همیشه در معرض حملات ترکمن‌ها بود و باعث ایجاد خوف و وحشت زیادی برای مسافران شده بود از خیرآباد شاهرود تا صدرآباد مزینان بود.^۲ پولاک در سفرنامه‌اش تعدادی از راه‌هایی را که به ناامنی شهرت داشته‌اند از این قرار می‌دانست: (۱) قسمتی از راه مشهد که در این جا اغلب ترکمانان به قافله‌های زوار حمله می‌کردند. به همین دلیل زائران در توقف گاه‌های خطرناک، درنگ کرده تا قافله‌ای مرکب از ۳ تا ۴۰۰ نفر و حیوانات بارکش زیاد گرد آید و آن گاه با همراهی نظامیان که مسلح به توپ باشند از آن جا حرکت می‌کردند. (۲) حول و حوش استرآباد که ترکمانان با کشتی‌های کوچک برای فروش نمک و نفت به آن جا می‌رفتند.^۳

۱. یاکوب ادوارد پولاک، سفرنامه پولاک: ایران و ایرانیان، ترجمه کیکاوس جهانداری، (تهران: خوارزمی، ۱۳۶۱)، ص ۳۹.
 ۲. سلطان محمد سیف الدوله، سفرنامه سیف الدوله معروف به سفر مکه، تصحیح علی اکبر خداپرست، (تهران: نشر نی، ۱۳۶۴)، ص ۳۰۰.
 ۳. پولاک، ص ۳۱۳ و ۳۱۴.

اسناد آستان قدس رضوی. پرونده شماره ۷۱۷۱۶، ص (۱)

علل طبیعی: الف- روحیه بیابانگردی قوی در ترکمانان ب- شرایط نامساعد طبیعی محل استقرار آن‌ها برای کشاورزی. منطقه بین رود گرگان و اترک که محل اسکان یکی از طوایف ترکمان بود، به دلیل کیفیت نامطلوب و شوره زار بودن مساعد کشاورزی نبود و مشکلاتی را برای آن‌ها ایجاد می‌کرد. ۱ بنابراین غارت و تجارت برده یکی از راه‌های کسب درآمد آن‌ها بود. ج- استفاده از موانع طبیعی مسیر تهاجم چون کوه‌ها و جنگل‌ها و شکاف‌های بین کوه‌ها که زمینه را برای اختفای آن‌ها و غارت فراهم می‌کرد. ۲- استفاده از اسب‌های تندرو و چالاک که می‌توانستند به کمک آن‌ها به قسمت‌های دور ایران رفته و به طور ناگهانی به قریه‌ای وارد شده، اسیر بگیرند و به سرعت فرار کنند نیز عاملی دیگر در تاخت و تازها بود.^۳

علل مذهبی: الف- اختلاف مذهبی میان ترکمانان که سنی مذهب بودند با ایرانیان شیعه مذهب. ۴ ب- شرایط نامساعد طبیعی محل استقرار آن‌ها برای کشاورزی. منطقه بین رود گرگان و اترک که محل اسکان یکی از طوایف ترکمان بود، به دلیل کیفیت نامطلوب و شوره زار بودن مساعد کشاورزی نبود و مشکلاتی را برای آن‌ها ایجاد می‌کرد. ۵ بنابراین غارت و تجارت برده یکی از راه‌های کسب درآمد آن‌ها بود. ج- استفاده از موانع طبیعی مسیر تهاجم چون کوه‌ها و جنگل‌ها و شکاف‌های بین کوه‌ها که زمینه را برای اختفای آن‌ها و غارت فراهم می‌کرد. ۶- استفاده از اسب‌های تندرو و چالاک که می‌توانستند به کمک آن‌ها به قسمت‌های ادوار ایران رفته و به طور ناگهانی به قریه‌ای وارد شده، اسیر بگیرند و به سرعت فرار کنند نیز عاملی دیگر در تاخت و تازها بود.^۷

علل مذهبی: الف- اختلاف مذهبی میان ترکمانان که سنی مذهب بودند با ایرانیان شعبه مذهب. ۸ چنان که

۱. معطوفی، استرآباد و گرگان در بستر تاریخ ایران، ص ۲۵۷.
 ۲. مک گرگر، ص ۲۰۹.
 ۳. هنری موزر، سفرنامه ترکستان و ایران (گذری در آسیای مرکزی)، به کوشش محمد گلبن، (تهران: سحر، ۱۳۵۶)، ص ۱۲۸.
 ۴. سیاح مجلاتی، ص ۱۲۳.
 ۵. رضاقلی خان هدایت، سفارت نامه خوارزم، به کوشش علی حصوری، (تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۵۶)، ص ۶۶.
 ۶. الکسی بارنز، سفرنامه بارنز: سفر به ایران در عهد فتحعلی شاه قاجار، ترجمه حسن سلطانی فر، (مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶)، ص ۸۰.
 ۷. همان، ص ۳۶.
 ۸. سارلی، تاریخ ترکمنستان، ص ۱۲۳.

در سال ۱۲۴۵ ق، دو هزار نفر از ترکمانان تکه به اقوای الله قلی توره والی خوارزم به تاخت و تاز ارض اقدس آمدند نواب احمد علی میرزا، والی خراسان با شنیدن این خبر بیرون تاخته و برخی از آن طایفه را اسیر و دستگیر کردند. آنها بر سر راه زوار کمین کرده و بین عباس آباد و میامی به زواری که از مشهد مراجعت می کردند می تاختند. مردان پیر را کشته و زنان، جوانان و کودکان را اسیر می کردند. تعداد اسیران به ۵۰۰ نفر و کشته شدگان به بیش از ۲۰۰ نفر می رسید هم چنین اموال بسیاری را نیز به غارت می بردند.

یکی از اسرای این گروه مهدی علی خان ملقب به جلال الدوله، پسر سعادت علی خان برادر آصف الدوله وزیر لکنهور بود. وی که در این سال از دریا به عتبات رفته بود در بازگشت، قصد زیارت امام رضا را کرد که توسط ترکمانان اسیر شد. به محض این که این خبر به تهران رسید فوراً حاج اسماعیل خان شامیاتی با جمعیتی منتخب سواره به تنبیه ترکمانان و استرداد اسرای مسلمانان به خراسان فرستاده شد. چون مهدی علی خان از معارف و اعظام هندوستان بود، اسیری او در دست ترکمانان موجب بدنامی دولت و نیز رعایت دوستی با انگلیس در میان بود لذا به رضاقلی خان زعفرانلو، حاکم خبوشان در نهایت تأکید فرمانی صادر شد.^۷

در مراسله ای که توسط سرجان میل به قایم مقام نوشته شده به این مطالب اشاره شده است. در این نامه آمده است: در این اوقات از جانب مستر بیگر بالیوز بغداد آدمی وارد گردیده معزی الیه شرحی نوشته که سال قبل نواب مهدی علی خان ولد سعادت علی خان نواب لکنهور به عزم طواف بیت الله روانه حجاز و بعد از طواف بیت الله وارد و از آن جابه عزم زیارت روانه ارض اقدس، بعد از معاونت از مشهد مقدس در منزل میامی طایفه [ای] از ترکمان بر سر زوار ریخته نواب معزی الیه را با کسان و همراهان او اسیر نموده برده اند و از قراری که مذکور می شود نواب در میان او به تکه اسیر می باشد.

بر رای ممالک آرای نواب نایب السلطنه مشخص است که معزی الیه ولد نواب مرحوم سعادت علی خان صوبه دار لکنهور و برادرزاده نواب مرحوم آصف الدوله و من جمله اعزه و اجله هندوستان و منسوب و متعلق به دولت علیه انگلیس و این اتفاق هم در ممالک محروسه ایران اتفاق افتاده.

درین صورت بر کار گزاران نواب نایب الخلافه واجب و

۷. همان، ص ۷۶۵-۷۶۴

سفرهای زیارتی در این زمان شامل سفر حج، زیارت حج، زیارت عتبات و زیارت مشهد مقدس بود. کاروان های حج بیشتر از افرادی تشکیل می شد که قصد زیارت کعبه و مدینه را داشتند و علاوه بر ایرانیان، همه ساله ۳۰ تا ۴۰ هزار نفر از مردم بخارا به این سفر زیارتی می رفتند تا آن چه را که از دوران طفولیت شنیده بودند به چشم ببندد و برای این سفر باید از ایران می گذشتند.^۱

پس از مکه زیارت کربلا نزد شیعیان از منزلت خاصی برخوردار بود. ایرانیان اکثراً به این سفر می رفتند و به گفته پولاک به زحمت می شد یک ایرانی متعین را پیدا کرد که یک یا چندین بار به زیارت کربلا نرفته باشد. هر چند علت مسافرت می توانست هم واقعی و هم ریاکارانه باشد. پس از کربلا مشهد به عنوان زیارت گاه بیش از همه مورد توجه بود. تمام این سفرها با مشکلات و خطراتی همراه بود. زیرا بسیاری از زائران از طرف ترکمن ها ربوده و در بازارهای برده فروشی خبوه و بخارا فروخته می شدند که برای آزادی می بایست مبالغ گزافی را پردازند، در غیر این صورت هرگز به وطن باز خود باز نمی گشتند.^۲

تعداد زواری که هر ساله به مشهد می رفتند حدود ۱۰۰۰۰۰ نفر ذکر شده.^۳ که از این تعداد حدود ۱۵ تا ۲۰ هزار نفر از بخارا به این مکان می آمدند اما پس از بروز قحطی در سال ۱۲۸۸ ق در خراسان تعداد آن ها کاهش یافت به طوری که از سال ۱۲۸۹ به تعداد زائران از ۱۰ تا ۱۲ هزار نفر تجاوز نمی کرد.^۴ هر چند ممکن است این ارقام تخمینی و نادرست باشد اما حاکی از تعداد زیاد زائران و علاقه آن ها به زیارت با وجود خطرات فراوان بود. اعتراف کند.^۵ در بین سال هایی که زوار به اسارت گرفته شده و واکنش هایی که حکومت در مقابل آن داشت و به ثبت رسیده اند می توان به این سال ها اشاره کرد:

در سال ۱۲۲۴ ق، جمعی از زوار ارض اقدس توسط ترکمانان اسیر شدند. والی خراسان با لشکری به قصد آن طایفه ستافت و تا حوالی نسا، ایبورد، رونه، مهنه و درون و اطراف تجن تاخت و هر که را یافت کشت یا اسیر کرد و غنایم زیادی از این سفر به دست آورد.^۶

۱. اراز محمد سارلی، ترکمنستان در تاریخ، نگرشی بر ترکستان در نیمه دوم قرن نوزدهم، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴)، ص ۷۷.

۲. پولاک، ص ۲۳۰

۳. ابوالقاسم طاهری، جغرافیای تاریخی خراسان از نظر جهانگردان، (تهران: انتشارات شورای مرکزی جنبش شاهنشاهی ایران، ۱۳۴۸)، ص ۳۵

۴. همان، ص ۸۵-۸۴

۵. شیل، خاطرات لیدی شیل، ترجمه حسین ابوترابی، (تهران: نشر نو، ۱۳۶۲)، ص ۱۶۹

۶. شیرازی، ص ۳۰۷

به دست تراکمه را نتیجه تحریکات خود رضاقلی خان می‌دانند تا چنین وانمود کند که تمام قدرت خود را برای کمک به او به کار برده است.^۴

در سال ۱۲۵۷ ق. نیز حادثه‌ای مشابه این افتاد. در این سال ۸۰۰ سوار از ترکمانان بر سر قافله زوار مشهد تاخته و به قتل و غارت و اسارت آن‌ها پرداختند. در بین راه محمد ولی خان برادرزاده آصف الدوله حاکم خراسان که در حال بازگشت از شکارگاه خود بود نیز به همراه آنان اسیر شد. چون این خبر به آصف الدوله رسید با لشکری به سوی اراضی ترکمانان حرکت کرد ولی در آن جا محمد ولی خان را نیافت. بنابراین به مشهد بازگشته و شاه را از ماجرا آگاه کرد. شاه نیز محمدعلی خان غفور را به نزد الله قلی توره وای خوارزم فرستاد و به او پیغام داد که اگر ایلغار ترکمانان به فرمان تو بوده‌اند جنگ باش در غیر این صورت این جماعت را مجازات کن و محمد ولی خان و دیگر اسرا را باز گردان.^۵

در سال ۱۲۶۷ ق. نیز عده‌ای از زائران مشهد مقدس بازگشت در بین راه مورد حمله ۷۰ سوار ترکمان قرار گرفته اما نتوانستند کاری از پیش ببرند.^۶

در سال ۱۲۶۸ ق. ترکمانان در میامی به گروهی از زائران که در حال بازگشت بودند تاختند اما با تفنگداران شاهی مواجه شده و آن‌ها توانستند قافله به سلامت عبور دهند.^۷ در سال ۱۲۷۰ ق. که جمعی از تراکمه در کمین زائران مشهد بودند با لشکری که از سوی مطلب خان تفنگ‌دار شاهی که حراست از راه‌ها را بر عهده داشت برخورد کردند که ۱۰ تن از آن‌ها کشته و ۴ تن اسیر شده روانه دربار ساختند.^۸

در سال ۱۲۷۳ ق. ترکمانان سرخس و قریابی با محمد شیخ سردار ترکمان به سرجام و پیوه ژن و از آنجا عزم نیشابور کردند. میرزا محمد قوام الدوله، ابوالفتح خان سرتیپ را با جماعتی سواره و پیاده مأمور کرد و بعد از پشت سر ۱۵۰۰ تن سوار چاردولی و خمسه و خراسانی و هزاره فرستاد. ترکمانان که آن‌ها را غارت کرده و احشام غنیمت گرفته بودند و عده‌ای از قبایل تیموری و جماعت زوار امام رضا (ع) نزدیک ۱۰۰۰ تن را اسیر کرده بودند و به طرف میامی می‌رفتند.

۴. جیمز بیلی فریزر، سفرنامه فریزر معروف به سفر زمستانی، ترجمه منوچهری امیری، (تهران: توس، ۱۳۶۴)، ص ۳۲۰

۵. سپهر، ج ۲، ص ۷۶۳

۶. همان، ج ۳، ص ۱۱۳۲

۷. همان، ص ۱۱۹۳-۱۱۹۲

۸. همان، ص ۱۲۴۳.

لازم است که به هر طریق و به هر وضع که مصلحت دانند نهایت جد و اهتمام را معمول داشته، نواب معزی الیه را از میان ترکمانان مستخلص که هر آینه موجب نیک نامی سرکار والا خشنودی کارگزاران دولت علیه انگلیس و اهالی مملکت هندوستان خواهد بود. آدم بالیوز را روانه حضور مرحمت دستور اشرف والا نمود. ۱ در پاسخ، قائم مقام نامه‌ای به این مضمون برای کمیل نوشت:

عالیجاها، رفیع جایگاه، مجددت و نجدت همراها، دوست مهربانا، مراسله مرسله در احسن اوقات رسید از مسطورات آن که مبنی بر استقامت وجود آن دوست مهربان بود نهایت انبساط و شادمانی رخ نمود. در باب مقدمه نواب مهدی علی خان و گرفتاری او در دست ترکمانان بدان نحو نوشته بودند عریضه آن عالیجاه را به نظر نواب والی النعمی نایب السلطنه روحی فداه رساندم. از این رهگذر ایدالحد متغیر شدند.

از اتفاقات نقد علی بیگ و محمد حسن بیگ فرستادگان عالیجاهان رضاقلی خان ایلخانی و نجفقلی خان حاکم بجنورد در رکاب مستطاب بودند آن‌ها را احضار فرمودند و بالمشافهه العلیه فرمایش فرمودند. به عالیجاهان مشارالیهما نیز احکام و ارقام مشدده در این باب مرقوم داشتند. از این جا همین مطلب را جداگانه به دارالخلافه نوشتند و از هر جهت و هر طرف هر نوع فرمایش و تأکیدی که لازم بود به عمل آورند.

جواب عریضه آن دوست در این باب و در باب بعضی مهام دیگر علی التفصیل مرقوم و ارسال شد، ملاحظه خواهند نمود. دیگر حاجت نیست دوستدار در صحن این مراسله تحریر مجدد کند. همیشه اوقات الی زمان ملاقات سلامتی حالات شریف را با مهمات اتفاقیه قلمی دارند. والسلام^۲

رضاقلی خان در راستای این فرمان چند نفر از معتبرین خود را با دو تاجر خوبشانی که با طوایف تکه معاملات داشتند به سمت دشت فرستاد. وقتی وارد او به ترکمانان شدند آنان در حال بردن اسرا برای فروش به خیمه بودند. مهدی علی خان را با زوجه شیخ ابراهیم عرب جزایری به مبلغ ۱۰۰۰ تومان خریده و بازگشتند و سپس آن‌ها را به تهران فرستادند. بعد از آن لشکری بر ضد ترکمانان فرستاد.^۳ برخی و از جمله فریزر اسارت مهدی علی خان

۱. اسناد رسمی در روابط سیاسی ایران با انگلیس و روس و عثمانی، ج ۲، به کوشش غلامحسین میرزا صالح (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۵)، ص ۲۸-۲۹

۲. همان، ص ۳۰-۲۹

۳. شیرازی، ص ۷۶۶-۷۶۵

تراکمه فرستادن عباس میرزا برای سرکوبی ترکمن‌های سرخس بود. چرا که ترکمن‌های سالور که در سرخس بودند هر چند خود در داخل ایران کمتر به تاخت و تاز می‌پرداختند اما با دادن اسلحه اسیران شیعه را به دستا می‌آوردند و به فروش می‌رساندند. هنگام تصرف سرخس توسط عباس میرزا حدود ۳۰۰۰ نفر اسیر شیعه که در آن جا در اسارت بودند آزاد شدند و پس از آن به قتل عام ترکمن‌ها پرداخت و حدود ۵۰۰۰ نفر از آن‌ها اسیر گرفت^۶ الله قلی توره به عباس میرزا عریضه‌ای نگاشته و تقاضای استرداد اسرار را کرد و در مقابل متعهد شد که (۱) قبایل سلور هرگز در اراضی خراسان دست به اسر و نهب و غارت نگشایند (۲) در حدود شوارع دیده بان بگمارند تا اگر از قبایل ساروق و دیگر طوایف برای غارت بیرون شوند آن‌ها را دفع کنند (۳) اگر ترکمنان در خراسان اسیر بگیرند یا مالی ببرند بر ذمه ایشان است که خود استرداد کنند. (۴) بازرگانان ایرانی را از آق در بند تا کنار جیحون محافظت کنند و اگر به ایشان زبانی برس د خود جبران کنند. (۵) تجاری که اسیران را خرید و فروش کنند در اراضی خود نگذارند و خود نیز خرید و فروش نکنند (۶) اگر فرمانروای خراسان نیاز به تجهیز لشکر داشته باشد. فرمان پذیر باشند و تا جایی که بتوانند در لشکر حاضر شوند. نایب السلطنه با این شرایط حاضر به آزاد کردن اسرای ترکمن شد.^۷

هر چند در مورد این لشکر کشی گفته شده که این کار به درخواست روس‌ها بوده زیرا آن‌ها می‌خواستند حمله دو جانبه‌ای را علیه آن‌ها ترتیب دهند تا ابتدا خیوه و خوارزم را بگیرند و بعد از آن به طرف آمودریا حرکت کنند و در ازای انجام این کار توسط عباس میرزا ایران را از پرداخت عهدنامه ترکمانچای معاف خواهند کرد.^۸

یکی دیگر از اقداماتی که در این دوره برای مقابله با هجوم ترکمنان صورت گرفت به کار گرفتن ۱۲۰۰۰ تفنگچی و ۴۰۰۰ سوار به جای مالیات نقدی مازندران و استرآباد بود. این اقدام علاوه بر این که باعث می‌شد این منطقه به صورت تیول برای شاهزادگان قاجار دارآید، موجب می‌شد منطقه استرآباد در مقابل تهاجمات ترکمنان به طور دائم مسلح باقی بماند.^۹ اما این واحدهای نظامی از آن جا که حقوق و مواب خود را به موقع دریافت نمی‌کردند برای این که گرسنه نمانند به جای آن که به

ابوالفتح خان با آن‌ها به جنگ پرداخت. در اولین حمله، ترکمنان شکست خوردند و اسرا و غنایم را گذاشته، فرار کردند. لشکریان آن‌ها را تعقیب و توانستند ۳۰۰ نفر از آن‌ها را کشته و یا اسیر کنند و به خاطر این کار از دولت پادشاه گرفتند.^۱ این تهاجمات و اسارت‌ها تنها مواردی بود که در تاریخ به ثبت رسیده و چه بسا موارد دیگری که چون شخصیت مهمی در شمار اسرا نبوده به ثبت و ضبط در نیامده است.

اسرایی که توسط ترکمنان گرفتار می‌شدند با دست و پای بسته با زنجیر به سمت بازارهای برده‌فروشی تاشکند، خیوه، بخارا، مرو و دیگر شهرهای آسیای میانه برده شده و در آن جا به فروش می‌رسیدند. بازارهای برده‌فروشی بخارا آن قدر از اسیران شیعه پر می‌شد که به قول وامیری کسی پیدا نمی‌شد یک مرد شیعه تندرست و توانا را کمتر از یک فرانک بخرد.^۲

اسرا اگر وضعیت مالی مساعدی برخوردار بودند می‌توانستند با پرداخت فدیة آزادی خود را به دست آورند. لیدی شیل کسانی را در کنار سفارتخانه دیده که زنجیری بر گردن آویخته اند که نشان اسارت دختر یا پسر به دست ترکمنان بود و چون پولی نداشتند تا بتوانند آن‌ها را بخردند از رهگذران و اعضای سفارت درخواست خیرات داشتند.^۳ اسرا اگر جوان بودند آن‌ها را برای نگهداری حیوانات به داخل ایل می‌فرستادند و اگر پیر بودند و یا کار و خدمتی از آن‌ها بر نمی‌آمد آن‌ها را به قتل می‌رساندند. پوستشان را کنده و جلو مدخل چادرهایشان می‌انداختند و معتقد بودند هر چه چنین پوستی بیشتر سوراخ شود صاحب مقتولش زودتر به بهشت خواهد رفت.^۴

حکومت قاجار که از همان آغاز با این تهاجمات و تاخت و تازها و اسیر گرفتن‌ها از سوی ترکمن‌ها مواجه بود با روش‌های مختلف در پی نابودی آن‌ها برآمد. این روشها از ساختن کله منار از ترکمن‌ها در استرآباد توسط آقامحمدخان^۵ گرفته تا توسل به روسیه برای سرکوبی آن‌ها در دوره ناصرالدین شاه شامل می‌شد.

در زمان فتحعلی شاه مهم‌ترین اقدام برای مواجهه با

۱. همان، ص ۱۴۷۰

۲. وامیری، تاریخ بخارا از کهن‌ترین روزگاران تا کنون، ص ۳۴۹

۳. شیل، ص ۱۷۰

۴. ژوزف آرتور گوینو، جنگ ترکمن با آیین تمام‌نمای اوضاع و احوال اجتماعی و اداری و کشوری و لشکی ایران در گذشته از زبان یک سرباز روستایی، ترجمه محمدعلی جمالزاده، (تهران: جاویدان، ۱۳۵۷)، ص ۱۶۶

۵. محمد هاشم آصف، رستم التواریخ، ج ۲، تصحیح محمد مشیری، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۲)، ص ۴۵۳-۴۵۲

۶. کمبل، ج ۲، ص ۷۷۴

۷. سپهر، ج ۱، ص ۴۹۶-۴۹۵

۸. همانا ناطق، از ماست که برماست، ج ۳، (تهران: آگاه، ۱۳۵۷)، ص ۵۵

۹. معطوفی، استرآباد و گرگان در بستر تاریخ ایران، ص ۲۵۶

جناب حاجی، امیر تومان دستور العمل این سفر خیریت اثر را از من می‌خواهد، همین است که می‌گویم وقتی که می‌روند به رعیت دم راه خوش رفتاری کنند با گو کلان و یموت خدمتکار بسیار مهربان باشند صاحب منصب‌ها شب بیدار هوشیار قراول‌ها باشند که نخواستند به اطراف بی‌معامله و شکار پراکنده نشوند سوار بیرونی محمد حسن خان و استرابادی همیشه در اردوی امیر تومان باشند که بلدند از کالپوش می‌روند به لب گرگان از آن جا که از مکانی که بلدها صلاح می‌دانند می‌روند به لب اترک اول به ترکمان‌ها اعلام بکنند که خدمت کنید گرو بدهید با مهربانی رفتار نمایند. اگر قبول کردند و گرو مرغوب دادند که بسیار خوب اگر نه به قدر مقدور از قتل و غارت مضایقه نکنند حسینی‌قلی و گامیش تپه و نوهای ترکمان باید به فضل خدا ویران بشود از اترک حالا چون بارش است می‌توان به یورت یموت‌ها که بالخان است رفت.

این حکم این است اگر صلاح‌دید دانست که پیشرفت دارد با قشون خراسانی یا بی‌آن‌ها اگر توانست برود اگر نتوانست نرود. ۲۲ شوال سنه ۱۲۵۷^۴ چون خسارات و زیان‌های فراوانی از سوی ترکمانان به سکنه و عابربین خراسان می‌رسید و هنگام قطع طرق و شوارع هر چه از شیعیان و زائران به اسارت می‌گرفتند خرید و فروش آن‌ها را نه تنها جایز بلکه واجب می‌دانستند. لذا ناصرالدین شاه دفع آن‌ها را لازم دید و به حشمت‌الدوله دستور داده شد تا ترکمانان را از سرخس اخراج و قلعه‌ای مستحکم در آن جا بنا کند.^۵

در این دوره، سیاست امیر کبیر در آغاز متوجه ترکمانان شد. زیرا بدون مطیع کردن ترکمانان، ناحیه شمالی خراسان تا کرانه دریای خزر نمی‌توانست امن گردد. و نیز دستبرد ترکمن‌ها به ساحل استراباد و کشتی‌های روسی بهانه‌ای برای دخالت روس‌ها می‌گردید که نمونه آن وقایع آشوراده بود. در این دوره ترکمنان سالور و مرو فرمانبردار شدند و ۱۱ نفر از رؤسای آن‌ها از جمله شاه مراد خان و جهان مراد خان و حتی زن شاه مرادخان اوایل سال ۱۲۶۵ به تهران آمدند. دولت آنان را نواخت و مسئولیت آرامش و ایمنی مرو را به آنان سپرد. طایفه یموت نیز به اطاعت گردن نهادند و خلعت برای سرکردگان آن‌ها فرستاده شد. اما طایفه گوکلان هم

جنگ ترکمانان برونند به عناوین مختلف از مردم باج و خراج گرفته و اخاذی می‌کردند.^۱

در زمان محمدشاه وضع غیر عادی زدو خورد‌های جزئی بین ایرانیان ولایت استراباد و ترکمن‌های یموت دشت گرگان بر اثر اعزام قوای کلانی که از طرف شاه برای الزام طوایف به پرداخت باج و استرداد اسیران فرستاده شده بودند به صورت تازه‌ای درآمد. نتیجه آن لشکرکشی درست مانند موارد قبلی بود. ترکمن‌ها عقب نشینی و ایرانی‌ها آن‌ها را تعقیب می‌کردند و ترکمن‌ها وادار به پرداخت مالیات و تحویل اسیران شدند. ولی وقتی که گروهان ایرانی مراجعت کردند ترکمن‌ها باز از دشت‌های خود حرکت نموده پیشه راهزنی را از سر گرفتند. شاه به قدری در موضوع به اسارت گرفتن اتباع خود حساسیت داشت که سرانجام در صدد برآمد بر ضد خان خیوه که پایتخت او از مراکز عمده بردگان بود لشکرکشی کند و برای جلوگیری از وقوع جنگ تازه‌ای در آسیا به کاردار سفارت انگلیس در تهران پیشنهاد کرد که یکی از اعضای سفارت را به خیوه بفرستند.

شاه نیز سفیری فرستاد. اما کار این هیأت موفق نبود و خان خیوه فقط موافقت کرد عده‌ای از اسرای ایرانی را با اسرای ترکمن که در دست ایرانیان بودند معاوضه کنند. به همین منظور نماینده‌ای از خیوه به تهران آمد. پس از مرگ خان خیوه جانشین او اقدام به آزادسازی ۱۵۰۰ اسیر ایرانی کرد.^۲

علاوه بر این محمدشاه فرستاده‌ای را نیز به نزد خان بخارا گسیل داشت و پیام داد که شهر مرو را ویران کردی و اسیران بردی و بیرامعلی خان که نسبت با قبيله قاجار داشت هلاک کردی. اکنون اسیران را بازفرست و هر چه کردی جبران کن و گرنه آماده جنگ باش که من به بخارا خواهم آمد و همان رفتاری را که با مرو و بیرامعلی خان کردی با تو خواهم کرد. خان بخارا اسیرانی را که تا آن زمان نزد او بوده و شامل ۸۰۰۰ تن می‌شد به علاوه مقداری هدایا برای فرستادن به نزد شاه آماده کرد اما با جنبش لشکر روس محمدشاه روی از آن جا برگرداند. ۳۰ رسانی که مربوط به سال ۱۲۵۷ ق، است محمد شاه در فرمانی به سپاهیان‌ش نحوه برخورد با ترکمانان را این گونه شرح می‌دهد:

۱. بروگش، ج ۲، ص ۷۰۳

۲. گرانست و آتسن، تاریخ ایران دوره قاجاریه، ج ۲، ترجمه ع، و حید مازندرانی، (تهران: امیر کبیر، ۱۳۴۸)، ص ۳۱۵-۳۱۴.

۳. سپهر، ص ۸۱-۸۲

۴. فرمان‌ها و رقم‌های دوره قاجار، ج ۱، ج ۲، به کوشش رضافرستی، (تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۲)، ص ۲۶۷

۵. خورموجی، ص ۲۴۸

چنان به سرکشی ادامه می‌داد و اواخر سال ۱۲۶۵ سپاهی به سرکوبی آنان رفت و با شکست آن‌ها نظم و آرامش در منطقه ترکمن نشین برقرار گردید.^۱ در سال ۱۲۶۷ ق، نیز با سدی که امیرکبی ر در گرگان بنا کرده بود آب رودخانه به بستر تازه‌ای افتاده و به آبادانی گرگان افزود. دولت در آن جا ترکمنان را از پیشه راهزنی منع و به کار و زراعت واداشت.^۲ هم مرادخان و جهان مرادخان و حتی زن شاه مرادخان اوایل سال ۱۳۶۵ به تهران آمدند. دولت آنان سپرد.

طایفه یموت نیز با اطاعت گردن نهادند و خلعت برای سرکردگان آن‌ها فرستاده شد. اما طایفه گوکلان هم چنان به سرکشی ادامه می‌داد و اواخر سال ۱۲۶۵ سپاهی به سرکوبی آنان رفت و با شکست آن‌ها نظم و آرامش در منطقه ترکمن نشین برقرار گردید.^۳ در سال ۱۲۶۷ ق، نیز با سدی که امیرکبیر در گرگان بنا کرده بود آب رودخانه به بستر تازه‌ای افتاده و به آبادانی گرگان افزود. دولت در آن جا ترکمنان را از پیشه راهزنی منع و به کار و زراعت واداشت.^۴ هم چنین در این سال امیرکبیر یکی از برجسته‌ترین فرماندهان نظامی خود مراد میرزا احسام السلطنه را مأمور سرکوبی ترکمن‌های سرخس کرد و محمد ولی خان را به بیگلربیگی استرآباد فرستاد تا ترکمن‌های یموت و گوکلان را تحت کنترل درآورده و عوامل مستعد شورش را نابود نماید. امیرکبیر راه حل سومی را نیز برگزید که برخلاف دو مورد قبلی نظامی نبود بلکه تنها از لحاظ سیاسی مورد توجه بود. به این منظور سفیری به خیره فرستاد تا در روابط صمیمانه خیره و تراکمه خلل ایجاد کرده و خان خیره را به قطع حمایت از ترکمن‌ها ترغیب کند.^۵ خان خوارزم در مقابل خواسته رضاقلی خان که به این منظور و نیز آسازای اسرای دربند به خوارزم رفته بود، از آزادی اسرای ایرانی خودداری کرد زیرا معتقد بود که اگر اسرا را آزاد کند قزلباشان گمان خواهند کرد که از آن‌ها ترسیده و هر روز حکمی تازه بر آن‌ها تحمیل خواهند کرد، بنابراین رد کردن اسرا را به مصلحت نمی‌دانست.

با وجود تمام این اقدامات اما باز همین سرکشی‌ها از سوی ترکمنان ادامه داشت. به طوری که در طی سال‌های مختلف گزارش‌هایی از جنگ و گریزهای

حاکمان و والیان با ترکمنان به ثبت رسیده است. در بین این سال‌های مختلف گزارش‌هایی از جنگ و گریزهای حاکمان و والیان با ترکمنان به ثبت رسیده است. در بین این سال‌ها مهم‌ترین جنگی که با ترکمنان صورت گرفت جنگ مرو بود. این جنگ در سال ۱۲۷۷ ق، میان ترکمن‌ها و قوای ایران به فرماندهی حشمت‌الدوله والی خراسان در زمان وزارت قوام‌الدوله روی داد. سپاه ایران با وجود پیشرفت‌های اولیه به علت ضعف فرماندهی شکسته خورد و هزاران سرباز ایرانی اسیر ترکمن‌ها شدند. به همین دلیل دولت ایران قدرت‌های محلی را تقویت می‌کرد تا آماده مقابله با ترکمن‌ها باشند و در این راستا سرخس تا کناره دریای خزر به قدرت‌های محلی واگذار شد و بیش از نصف این حدود در حوزه حکمرانی ایلخانان شادلو قرار گرفت.^۶ به این ترتیب پس از این جنگ دامنه تجاوزات ترکمن‌ها به خراسان گسترش یافت و مأمورین انتظامات طریقه ناچار برای آن‌ها جاسوسی کرده و در تاراج اهالی با آن‌ها شرکت می‌کردند.^۷ این شکست تا مدت‌ها هر گونه اعتماد را از قوای نظامی ایران و ناصرالدین شاه سلب کرد و تا حدود زیادی به غرور و ثروت ترکمن‌ها افزود. چون کلیه بار و بنه ارتش و تعداد زیادی حیوانات بارکش را غنیمت گرفته بودند و فدیهای زیادی برای آزادی اسرا به آن‌ها پرداخت شده بود در اختیار گرفتن این غنایم باعث شد تا در چپاول حریص‌تر شده و تا سال‌ها بعد به تهاجمات خود ادامه دهند.^۸ پس از این شکست دیگر هیچ گونه کوششی از سوی دولت ایران برای تصرف مجدد نواحی آسیای مرکزی برنیامد. در سال ۱۸۶۱ م، ترکمن‌ها به سرخس حمله کردند اما شکست خورده و تعدادی از توپ‌هایی که در جنگ مرو به دستشان افتاده بود مسترد شد. از این تاریخ روس‌ها که مانعی در برابر خود نمی‌دیدند شروع به پیشروی در ترکستان و ماوراءالنهر کردند.^۹

۶. هدایت، سفارت‌نامه خوارزم، ص ۷۳
 ۷. محمد حسن بن علی اعتمادالسلطنه، الماد والاتار، (تهران: کتابخانه سنائی، بی‌تا) ص ۴۵-۵۲
 ۸. سرپرستی مولسورت سایکس، سفرنامه سرپرستی سایکس با ده هزار میل در ایران، ترجمه حسین سعادت نوری، (تهران: لوحه، ۱۳۶۳)، ص ۱۸
 ۹. آدریان دوریس هی تیه، یادداشت‌های سیاسی کنت دو گوینو، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، (تهران: جویا، ۱۳۷۰)، ص ۳۲۷-۳۳۶
 ۱۰. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران، ج ۲، (تهران: سیمرغ، ۱۳۵۵)، ص ۲۷۱

۱. آدمیت، ص ۶۰۲
 ۲. همان، ص ۳۹۹
 ۳. آدمیت، ص ۶۰۲
 ۴. همان، ص ۳۹۹
 ۵. سارلی، تاریخ ترکمنستان، ص ۵۶-۵۵

با وجود تمام این اقدامات اما باز همین سرکشی‌ها از سوی ترکمنان ادامه داشت. به طوری که در طی سال‌های مختلف گزارش‌هایی از جنگ و گریزهای

عبدالوهاب خان آصف الدوله، مربوط به سال ۱۳۰۳ ق، است که می‌گوید:

بنده احکامی که لازم بود در فقره مراقبت از عدم عبور ترکمان بجنورد و نردین و جاهایی که متعلق به خراسان است با آدم مخصوص فرستاد، حالا تلگرافی از تلگرافچی میان دشت رسید که چهار روز قبل، چهار سوار ترکمان در دهنه زیدر به زوار یزدی برخوردی پولی که داشته‌اند گرفته در دستجرد هم مبلغی از زوار کرده چون اینجاها متعلق به خاک شاهرود و بسطام جمعی نواب والا ضیاء الدوله است تا از آن جاها عبور نکنند به خاک خراسان نمی‌آیند بنده با همین چارپا آن چه لازم بود در تأکید این فقره و مراقبت در این امر به نواب معزی البیه نوشته لازم است از طهران هم تلگرافاً تأکیدی به ایشان بشود.^۸

از نمونه‌های دوره بعد می‌توان به سندی اشاره کرد که متعلق به سال ۱۳۲۷ ق، می‌باشد و در آن سه نفر همراه با خانواده‌هایشان برای زیارت امام رضا رفته بودند. آن‌ها در بین راه مورد حمله ۶ سوار ترکمن و ۳ نفر پیاده قرار گرفته و از آستان قدس تقاضای کمک داشتند.^۹ سرانجام در زمان رضاخان با سیاست‌هایی که در مورد عشایر به کار گرفت به این تجاوزات پایان داده شد.^{۱۰}

نتیجه‌گیری

در دوره قاجار حملات ترکمن‌ها به ایران به ویژه مرزهای شرقی و شمال شرقی ایران به دلایل مختلفی جریان داشت. در طی این حملات افراد زیادی از جمله زائران را به اسارت می‌گرفتند. از آن جا که یکی از مکان‌های زیارتی شیعیان در خراسان وجود داشت و علی‌رغم خطرات فراوان همه ساله عده زیادی به زیارت این مکان مقدس می‌رفتند در بین راه مورد حمله ترکمانان واقع شده و به صورت اسیر و برده به فروش می‌رسیدند. حکومت قاجار به روش‌های گوناگونی سعی می‌کرد با این حرکات تراکمه مقابله کند اما تلاش‌های آن‌ها نتایج قابل توجهی در بر نداشت و ترکمن‌ها هم چنان به تهاجمات خود ادامه می‌دادند.

عزل میرزا حسین خان سپهسالار دولت ایران حاضر به مذاکره با روس‌ها شد تا شاید بتواند از قتل و غارت اشرا ترکمانان جلوگیری کند.

به همین منظور در اوایل سال ۱۲۹۹ ق، معاهده آخال بین دو دولت به امضا رسید.^۱ زمانی که ناصرالدین شاه خبر تصرف گوگ تپه را به وسیله قوای ژنرال اسکوبلف روسی شنید از این که بعد از مدت‌ها مرزهای شمالی کشور امن می‌شدند و خطر ترکمانان از بین می‌رفت خوشحال بود و به موجب پیمان آخال از کلیه دعاوی خود نسبت به ترکستان و ماوراءالنهر چشم‌پوشی کرد و رود اترک مرز میان دو کشور شناخته شد در مقابل دولت روسیه متعهد می‌شد که از تجاوز قبایل ترکمن به ایران جلوگیری کند.^۲ قبل از عقد قرارداد آخال در سال ۱۸۴۲ م. با امضای عهدنامه‌ای باید برده‌فروشی در خپوه لغو و امنیت تضمین می‌شد.^۳ وقتی روس‌ها خپوه را در سال ۱۸۷۳ م. فتح کردند علاوه بر آزاد کردن اسرای روسی چند صد نفر از اسرای ایرانی را نیز که سالها در آنجا در اسارت بودند آزاد کردند و بازارهای برده‌فروشی در خپوه بخارا تعطیل شد.^۴ به این ترتیب هر چند کلنل بیت در سفرنامه‌اش می‌گوید که ایرانی‌ها باید از روس‌ها متشکر باشند که ترکمن‌ها را سر جای خود نشاندند و دیگر از هجوم آن‌ها خبری نیست و تنها خطری و تنها خاطره تلخ آن حملات مانده است.^۵ اعتمادالسلطنه نیز در یادداشت‌های خود به هنگام ذکر از معابر خراسان چون میامی و مزینان که قبلاً کمینگاه ترکمانان برای اسارت زوار بود می‌گوید: حالا از دست روس‌ها و ضرب شمشیر آن‌ها امن شده، زراعت کرده‌اند و آب مختصری دارد ۰۰۰ اما تجاوزات و شرارت‌های ترکمانان هم چنان ادامه داشت. مخصوصاً این که خود روس‌ها هم برای ناامن کردن خراسان پنهانی این تجاوزات را تشویق می‌کردند. به همین دلیل مناطق شمالی خراسان و گرگان هم چنان آسیب پذیر بود.^۶ دلیل بر ادامه ناامنی‌ها سندی از میرزا

۱. محمد محمود، تاریخ روابط ایران و انگلیس در قرن ۱۹ و ۲۰، (تهران: اقبال، ۱۳۶۷)، ص ۱۱۹۶-۱۱۹۵

۲. هوشنگ مهدوی، ص ۲۷۳

۳. بیوکارلوترنیو، رقابت روس و انگلیس در ایران و افغانستان، ترجمه عباس آذرین، (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹)، ص ۵۹

۴. موزر، ص ۱۲۳

۵. چارلز ادوارد بیت، سفرنامه خراسان و سیستان، ترجمه قدرت الله روشنی زعفرانلو و مهرداد رهبری، (تهران: یزدان، ۱۳۶۵)، ص ۱۴۶

۶. محمد حسن بن علی اعتمادالسلطنه، یادداشت‌های روزانه اعتمادالسلطنه، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران: آبی، ۱۳۸۵)، ص ۶۸

۷. سهام الدوله و خاور بی بیشادلو، ص ۵-۶

۸. اسناد میرزا عبدالوهاب خان آصف الدوله (گزیده اسناد خراسان)، به کوشش عبدالحسین نوایی و نیلوفر کسری، (تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران و بنیاد مستضعفان و جانبازان، ۱۳۷۷)، ص ۱۲۳

۹. مرکز اسناد آستان قدس رضوی، پرونده شماره ۲۵۰۹۴، ص ۳

۱۰. همان، پرونده شماره ۷۱۷۱۶، ص ۱

فهرست منابع

- آدمیت، فریدون، امیر کبیر و ایران، ج ۷، (تهران: خوارزمی، ۱۳۶۲)، ص ۶۰۰
- آصف، محمدهاشم، رستم التواریخ، به تصحیح محمد مشیری، ج ۲، تهران: امیر کبیر، ۱۳۵۲
- اداره انتشار اسناد دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه. اسنادی از روابط ایران با مناطقی از آسیای مرکزی، تهران، وزارت امور خارجه مؤسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۲.
- اسناد رسمی در روابط سیاسی ایران با انگلیس و روس و عثمانی، ج ۲، به کوشش غلامحسین میرزا صالح، تهران: نشر تاریخ ایران، (۱۳۶۵).
- اسناد میرزا عبدالوهاب خان آصف‌الدوله (گزیده اسناد خراسان). به کوشش غلامحسین میرزا صالح، تهران: نشر تاریخ ایران، (۱۳۶۵).
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن بن علی. یادداشت‌های روزانه اعتمادالسلطنه. به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران: آبی، (۱۳۸۵).
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن بن علی. المآثر و الآثار. تهران: کتابخانه سنایی، بی‌تا.
- اولیویه، سفرنامه اولیویه: تاریخ اجتماعی اقتصادی ایران در دوران آغازین عصر قاجاریه، ترجمه محمد طاهر میرزا، تصحیح غلامرضا وهرام، تهران: اطلاعات، (۱۳۷۱)
- بارنز، آلکس. سفرنامه بارنز (سفر به ایران در عهد فتحعلی شاه قاجار). ترجمه حسن سلطانی فر، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، (۱۳۶۶)
- باسورث، کلیفورد ادموند و دیگران. تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان. گردآورنده ج. آ. بویل، ج ۵، ج ۲، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیر کبیر، (۱۳۷۱)
- روکش، هینریش. سفری به دربار سلطان صاحبقران. ج ۲، ترجمه محمد حسین کردبچه، تهران: اطلاعات، (۱۳۶۷)
- پولاک، یا کوب ادوارد، سفرنامه پولاک: ایران و ایرانیان، ترجمه کیکاوس جهانگیری، (تهران: خوارزمی، ۱۳۶۱)، ص ۳۹.
- ترنزیو، پیو کارلو. رقابت روس و انگلیس در ایران و افغانستان. ترجمه عباس آذرین، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، (۱۳۵۹).
- ترنزیو، پیو کارلو، رقابت روس و انگلیس در ایران و افغانستان. ترجمه عباس آذرین، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.
- خانیکوف، نیکولای دیمیروویچ. سفرنامه خانکوف گزارش سفر به بخش جنوبی دریای خزر. ترجمه اقدس یغمائی و ابوالقاسم بیگناه، مشهد: مؤسسه و انتشارات آستان قدس رضوی، (۱۳۷۵)
- خورموجی، محمد جعفر، حقایق الاخبار ناصری، ج ۲، به کوشش سید حسین خدیور جم، (تهران: نشر نی، ۱۳۶۳)، ص ۱۱۸
- ژوبر، پیر، آندره، امیلین، پروپ. مسافرت در ارمنستان و ایران، ترجمه علیقلی اعتماد مقدم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، (۱۳۴۷)، ص ۱۹۶
- سارلی، آراز محمد تاریخ ترکمنستان، ج ۱، تهران: وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات، (۱۳۷۳)
- سارلی، آراز محمد. ترکستان در تاریخ (نگرشی بر ترکستان در نیمه دوم قرن نوزدهم). تهران: امیر کبیر، (۱۳۶۴)
- سایکس، سرپرسی مولسورث. سفرنامه سرپرسی سایکس یا ده هزار میل در ایران. ترجمه حسین سعادت نوری، تهران: لوحه، (۱۳۶۳)
- سپهر، محمد تقی لسان‌الملک، ناسخ‌التواریخ، ج ۳، به کوشش جمشید کیانفر، (تهران: اساطیر، ۱۳۷۷)، (۱۹۳)
- سهام‌الدوله، یار محمد خان و خاور بیبی شادلو. سفرنامه‌های سهام‌الدوله بجنوردی. به کوشش قدرت‌الله روشنی زعفرانلو، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، (۱۳۷۴)
- سیاح محلاتی، محمد علی. خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت. به کوشش حمید سیاح، به تصحیح سیف‌الله گلکار، تهران: ابن‌سینا، (۱۳۴۶)
- سیف‌الدوله، سلطان محمد. سفرنامه سیف‌الدوله (معروف به سفر مکه). تصحیح علی اکبر خداپرست، تهران: نشر نی، (۱۳۶۴)
- ایوان اوسیویچ سیمونینچ، خاطرات وزیر مختار از عهدنامه ترکمنچای تا جنگ هرات، ترمه یحیی آرزین پور، (تهران: پیام، ۱۳۵۳)، ص ۳۶.
- شیرازی، میرزا فضل‌الله. تاریخ ذوالقرنین. به تصحیح ناصر افشار فر، ج ۱ و ۲، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، (۱۳۸۰)
- شیل، خاطرات لیدی شیل، ترجمه حین ابوترابیان، تهران: نشر نو، (۱۳۶۲)
- طاهری، ابوالقاسم. جغرافیای تاریخی خراسان از نظر جهانگردان. تهران: انتشارات شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران، (۱۳۴۸)
- عسگری خانقاه، اصغر و محمد شریف کمالی. ایرانیان ترکمن پژوهشی در مردم‌شناسی و جمعیت‌شناسی، تهران: اساطیر، (۱۳۷۴)
- فرمان‌ها و رقم‌های دوره قاجار، ج ۱، ج ۲، به کوشش رضا فراستی، تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، (۱۳۷۲)
- فریزر، جیمز بیلی. سفرنامه فریزر به سفر زمستانی. ترجمه منوچهری امیری، تهران: توس، (۱۳۶۴)
- قره گز لو همدانی، عبدالله. دیار ترمین، (سفرنامه پسر اعتمادالسلطنه). به کوشش حسین صمدی، قائمشهر: بی‌تا. (۱۳۷۱)
- کمبل، جان نیکل رابرت. دو سال آخر: یادداشت‌های روزانه سر جان کمبل. به کوشش ابراهیم تیموری، ج ۱ و ۲، تهران: دانشگاه تهران، (۱۳۸۱۹)
- گلی، امین. تاریخ سیاسی و اجتماعی ترکمن‌ها. تهران: نشر علم، (۱۳۶۶۰)
- گوینو، ژوزف آرتور، جنگ ترکمن با آیین تمام‌نمای اوضاع و احوال اجتماعی و اداری و کشوری و لشکری ایران در گذشته از زبان یک سرباز روستایی، ترجمه محمد علی جمالزاده، (تهران: جاویدان، ۱۳۵۷)، ص ۱۶۶
- لوگاشوا، بی‌بی رابعه. ترکمن‌های ایران. ترجمه سیروس ایزدی، حسین تحویلی، تهران: شباهنگ، (۱۳۵۹)

لیدی شیل، خاطرات لیدی شیل، ترجمه حسین ابوترایان، تهران: نشر نو، (۱۳۶۲)
 محمد احمدی، آنه، تاریخچه خلق ترکمن، بی‌جا: قابوس نشریانی، بی‌تا.
 محمود، محمود، تاریخ روابط ایران و انگلیس در قرن ۱۹، ج ۴، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، (۱۳۸۳).
 معطوفی، اسدالله، تاریخ، فرهنگ و هنر ترکمان، ج ۲، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، (۱۳۸۳).
 معطوفی، اسدالله، استرآباد و گرگان در بستر تاریخ ایران، ص ۲۵۰
 مفتون دنلی، عبدالرزاق بن نجفقلی. مآثر سلطانیه. تصحیح زرگری نژاد، تهران: روزنامه ایران، (۱۳۸۳)
 مک گرگر، سی‌ام. شرح سفری به ایالت خراسان. ترجمه مجید مهدیزاده، ج ۱، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶.

موریه، جیمز. حاجی بابای اصفهانی. مجموعه ۳ جلدی، تهران: بنگاه پروین، (۱۳۳۰).
 موزر، هنری. سفرنامه ترکستان و ایران (گذری در آسیای مرکزی). به کوشش محمد گلبن، تهران: انتشارات سحر، (۱۳۵۶)
 میرپنجه، اسماعیل. خاطرات اسارت: روزنامه سفر خوارزم و خیوه. به کوشش صفاء الدین تبرائیان، تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، (۱۳۷۰).

ناطق، هما. از ماست که بر ماست. ج ۳، تهران: آگاه، (۱۳۵۷)
 نوری، محمدتقی بن محمد مهدی. اشرف التواریخ. به تصحیح سوسن اصیلی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، (۱۳۸۶)
 واتسن، گرانت. تاریخ ایران دوره قاجاریه. ترجمه وحید مازندرانی، ج ۲، تهران: امیر کبیر، (۱۳۴۸).
 وامبری، آرمینیس، تاریخ بخارا از کهن‌ترین روزگاران تا کنون، ترجمه محمد روحانی، (تهران: سروش، ۱۳۸۰)، ص ۳۴۸
 وامبری، آرمینیس. سیاحت درویش دروغین در خانات آسیانه میانه. ترجمه فتحعلی‌خواجه نوریان، ج ۴، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.

۵۱- وهرام، غلامرضا. نظام سیاسی و سازمانهای اجتماعی ایران در عصر قاجار. تهران: معین، (۱۳۸۵).
 ۵۲- هدایت، رضاقلی خان. تاریخ روضه الصفاى ناصری. به تصحیح جمشید کیانفر، ج ۹، تهران: اساطیر، (۱۳۸۰)
 ۵۳- هدایت، رضاقلی خان. تاریخ روضه الصفاى ناصری. به تصحیح جمشید کیانفر، ج ۹، تهران: اساطیر، (۱۳۸۰).
 ۵۴- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، تاریخ روابط خارجی ایران، ج ۲، تهران: انتشارات کتابهای سیمرخ وابسته به انتشارات امیر کبیر، (۱۳۵۵)
 ۵۵- آدریان دوریس هی تیه، یادداشت‌های سیاسی کنت دو گوینو، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، (تهران: انتشارات جویا، (۱۳۷۰)، ص ۳۲۷-۳۳۶
 ۵۶- بیت، چارلز ادوارد سفرنامه خراسان و سیستان، ترجمه قدرت الله روشنی زعفرانلو و مهرداد رهبری، (تهران: یزدان، (۱۳۶۵)، ص ۱۴۶
 اسناد

۱- مرکز اسناد آستان قدس رضوی. پرونده شماره ۲۵۰۹۴

۲- مرکز اسناد آستان قدس رضوی. پرونده شماره ۷۱۷۱۶